

انگیزه نوشتن این مقاله، مطالعه پژوهش‌هایی درباره ریشه‌یابی خشونت در چارچوب نژادگرایی و بیگانه‌ستیزی<sup>۱</sup> بود، که در کنار عوامل مختلف سیاسی - اجتماعی در پیدایش و بروز این پدیده، نقش تربیت را نیز به عنوان یک فاکتور مهم و مؤثر مورد بررسی قرار داده است. نتایج این تحقیقات به روشنی نشان می‌دهند که در صد قابل ملاحظه‌ای از جوانانی که برای پیشبرد هدفهای ایده‌ئولوژیک - سیاسی خود به خشونت روی می‌آورند، به خانواده‌هایی تعلق دارند، که تربیت در آنها از طریق اعمال قدرت زورمدارانه انجام می‌گیرد. در این نوشته به گونه‌ای فشرده کوشش می‌شود که سیر تحولات تعلیم و تربیت را در طول تاریخ منحصر از زاویه نگرش آن به امر اعمال قدرت زورمدارانه، دنبال کند. در پایان به عنوان نمونه تطبیقی، روش تربیتی اسلامی نوشته محمد قطب مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

سیما راستین

## درباره تعلیم و تربیت متکی بر اعمال قدرت

عالیترین وظیفه آموزش، ایجاد زمینه‌هایی تربیتی در وجدان عمومی جامعه است که بروز مجدد آشویتس را غیر ممکن سازد<sup>۲</sup>

تئودور آدرنو

تعلیم و تربیت در عصر جدید میراث فرهنگ و تمدن باستان، در آمیختن با مسیحیت، نفوذ سکولاریسم در دوره رنسانس و به ویژه دستاورد تحولات دوره روشنگری در اروپا است. ایده تربیت در دوره آنتیک، بیانگر دیدگاهی بود که زندگی اجتماعی در جامعه (پولیس) را در قالب یک دموکراسی که در آن سیاستمداران منتخب و مردم در کنار هم زندگی می‌کنند و عملکرد دولتی از زندگی اجتماعی جدایی‌پذیر نیست، تعریف می‌کرد. آموزش در این جامعه، عمدتاً آموزش سیاسی بود. هدف آموزش از نگاه افلاطون، رها کردن افکار گنگ و غبارآلود برای رسیدن به شناخت ایده‌های نیکی و عدالت برای همگان و ترکیب آنها با عالیترین فضائل انسانی مثل سنجیدگی / خردمندی، عدالت، شجاعت و پرهیزگاری تعریف شده است. به استناد نوشته‌های مربوط به دوره آنتیک در یونان، معدود مدارس خصوصی در اختیار فرزندان مذکر شهروندان آزاد (حضور بردگان در این مدارس ممنوع بود) قرار داشت. در این مدارس اصول پایه‌ای موسیقی، ژیمناستیک، و ادبیات تدریس می‌شد. در مدارس فلسفه مثل آکادمی افلاطون نیز موضوعاتی در محدوده امور معنوی مورد مباحثه قرار می‌گرفت. در دست

<sup>1</sup> Klaus Ahlheim, Bardo Heger: Der unbequeme Fremde, Fremdenfeindlichkeit in Deutschland-empirische Befunde, Wochenschau Verlag 2000, S,87

<sup>2</sup> Adorno, Theodor W.: Erziehung nach Auschwitz. In: Zum Bildungsbegriff der Gegenwart, Beiträge von Theodor W. Adorno; Wilhelm R. Gaede u.a. Frankfurt a.M. 1967, S. 111-123.

نداشتن مدارک کافی از زندگی روزمره و چگونگی پیشبرد تربیت در زندگی عادی انسانها در دوره تمدن باستان، بررسی دقیق و داوری آگاهانه‌تر در زمینه تربیت به ویژه از زاویه چگونگی اعمال قدرت در مناسبات انسانی را در این دوره دشوار می‌کند. از آنجایی که تمدنهای باستانی بر مناسبات برده‌داری استوار و بردگان از بیشتر مزایای اجتماعی موجود در جامعه محروم بوده‌اند، منطقی‌تر تصور است که تعادل اجتماعی در آن دوران نیز بدون استفاده از اهرم اعمال قدرت دولتی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی نمی‌توانست تحقق پذیرد.

### تربیت از دیدگاه مسیحیت

در فاصله تمدن باستان و دوره نوزایی فرهنگی (رنسانس)، فرهنگ و آموزش بنیادگرای مسیحی بر اروپا سایه انداخت. در این جهان بینی خطی تنها یک آفرینش و یک دادگاه رستاخیز وجود دارد. برترین تصور هستی، پروردگاری با عالیترین خصائل قابل تصور بشری است. غایت نه به کمال رسیدن، بلکه رستگاری همه انسانهاست. پیوند به خدا و روح شبه‌خدایی یافتن در تمام طول قرون وسطی شالوده افکار آموزشی را تشکیل می‌دادند. انسان از زاویه پرورش نیروهای او، نحوه تعالی شخصیتی و اجتماعی مطلقا مورد توجه علوم و دستگاههای موجود در جامعه نبود. کلیساها و معابد، کارکرد آموزشگاه‌هایی را که در آنها دستور زبان، فن سخنوری، منطق، ستاره‌شناسی و هندسه تدریس می‌شد، داشتند. در این آموزشگاههای متکی بر دیسپلین‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر، منحصرانوجوانان (مذکر) متعلق به قشر نجبا و وابستگان به روحانیت کلیسایی، تحصیل می‌کردند. برای مردم عادی که توسط دستگاه روحانیت حکومت می‌شدند، هیچگونه آموزشی وجود نداشت. زندگی اجتماعی در اروپا تا قبل از دوره روشنگری، به استناد تاریخ و ادبیات مربوط به آن دوره، زیر سلطه مطلق کلیسا قرار داشت. تربیت در چارچوب سیستم رادیکال کلیسایی، به مفهوم ساختن زندگی بر بنیاد تعالیم مسیحیت و جوهر آن ترکیبی از آمریت مطلق و اعمال قدرت انعطاف‌ناپذیر بود.

### تربیت در دوره روشنگری

جنبش فکری روشنگری در اروپا، دیدگاه مسلط مسیحی و حقیقت‌انجیلی بر جامعه، سیاست، هنجارها و مؤسسات اجتماعی را که بر بنیاد سنت و اتوریته مذهبی قرار داشتند، مورد تردید قرار داد و اعتماد به خرد انسانی را به عنوان مبنای شناخت اعلام کرد.

"شجاعت داشته باش، خردت را برای خدمت به خودت به کار بگیر" ۳

<sup>3</sup> „Hab den Mut, dich deines eigenen Verstandes zu bedienen“, „was ist Aufklärung?“, 1724-1804, Immanuel Kant

این جمله معروف کانت در رساله "روشنگری چیست؟" سرلوحه و مرکز ثقل تحولات فکری در دوره روشنگری قرار گرفت.

در این جنبش که بر بنیاد آزادی اندیشه، انتقاد و رواداری شکل گرفت، مبارزه علیه پيشداوری ها و قدرتهای متکی بر زور به انتقاد اجتماعی و خواستههای سیاسی منجر شد. جریان روشنگری در اروپا توجه ویژه‌ای به امر آموزش و تربیت نشان داد و قرن هیجدهم به این اعتبار به عنوان "سده تعلیم و تربیت" شهرت یافت. برای این عنوان، دلایل زیادی به ویژه تعریف کانت، از روشنگری "خروج انسان از وضعیت ضعف و ناتوانی که حاصل ندانم کاری و فقدان جسارت در خودش است"، مؤثر بوده‌اند. به این ترتیب خط هدایت کننده جنبش روشنگری به معنای روشن کردن خردمندان ابهامات، از بین بردن پيشداوریها و خرافات، ابداع مفاهیم و نظریات روشن درباره آزادیهای فردی و اجتماعی، به اعتباری حکم یک برنامه تربیتی را دارد. در این دوره موضوع تعلیم و تربیت به مرکز توجه روشنگرانی چون ژان ژاک روسو، شیلر، شلایرماخر، فیخته، هربارت و ویلهلم فون هومبولد تبدیل شد. گرچه هر یک از این روشنگران از زاویه خاصی به امر تربیت پرداخته‌اند، اما تکیه اصلی و روح مشترک مباحث این دوره بر اعتماد به قدرت خرد بشری و اهمیت و برتری آن نسبت به دیدگاههای کهنی قرار داشت که هدایت انسان و جامعه را از طریق سنت و اتوریته پیش می‌بردند.

### خردورزی کاربردی در مقابله با خردورزی روشنگرانه

دستاوردهای عصر روشنگری تا به امروز الهام بخش و هدایتگر تلاشهای فکری شگرفی در عرصه آزادی و حقوق فردی و اجتماعی، آموزش و مؤسسات مربوط به آن، استقلال آموزش از مذهب و سیاست، مردود دانستن اعمال قدرت (اتوریته) و حذف آن از سیستم آموزشی بوده است. از آنجاییکه خرد مطلق بسان نیروهای طبیعت قدرتمند و نافذ است، هم به عنوان نیروی محرکه سازندگی و هم تخریب و ویرانگری به کار گرفته می‌شود. از این روست که تکیه بر خردورزی منحصر از زاویه روشنگرانه و برای انسانی کردن جهان انجام نگرفته و به موازات آن استفاده ابزاری از خرد در تمامی عرصه‌های زندگی و دانش بشری به وجه غالب بخشهایی از تلاشهای علمی تبدیل شده است. کاربرد خرد در صحنه علوم طبیعی به پیشرفت‌های عظیم و بی‌وقفه تکنیکی منتهی شد و در علوم انسانی دستاوردهایی چشمگیر در شناخت انسان به عنوان فرد و بررسی جایگاه و مکانیسمهای روانی - اجتماعی و تحولات او در سیستمهای متفاوت خانوادگی، شغلی، دولتی را به ارمغان آورد. فاصله گرفتن تدریجی خردورزی از وجدان روشنگری را می‌توان در ساختن تجهیزات و متدهای جنگهای مدرن، در تکامل ابزارها و متدهای بینهایت پیشرفته شکنجه‌های جسمی و روحی، در سیستمهای آموزشی متکی بر اعمال قدرت ماهرانه و

پیچیده که بدون تنبیهات بدنی امکانپذیر است، در کنترل پلیسی جامعه از طریق ویدیو و دوربینهای مخفی در گوشه و کنار شهرها، ساختمانهای بزرگ، و ادارات دولتی تعبیه شده‌اند و بسیاری دیگر مظاهر جوامع مدرن که غالباً به هنجارهای اجتماعی مبدل شده‌اند، مشاهده کرد. اوج تراژیک خردورزی کاربردی در قرن بیستم، در بزرگترین فجایع بشری مثل بمباران اتمی در هیروشیما و ناکازاکی ۴ توسط دولت وقت آمریکا و پاکسازی نژادی و قتل عام ماشینی توسط دولت ناسیونال - سوسیالیست در آلمان تجلی یافت. پروژه انهدام انسانها به شیوه مدرن فقط محصول استفاده از تکنیک پیشرفته و مدیون فعالیت آرشیتکتها، مهندسين ابزارسازی و الکترونیک نبود. همکاری تنگاتنگ روانشناسان، پزشکان، مددکاران اجتماعی، مربیان تعلیم و تربیت، حقوقدانان موفقیت آنرا تضمین کرد. ژرف‌نگری نقادانه و آمیخته به رومانسیسم ژان ژاک روسو درباره یکسویه بودن پیشرفتهای صنعتی در قرن هیجدهم، در تراژدی های واقعی قرن بیستم به واقعیت نشست.

**عالیترین وظیفه تعلیم و تربیت، ایجاد آن زمینه های تربیتی در وجدان عمومی جامعه است که بروز مجدد آشویتس را غیرممکن سازد.**

تأمل خردمندانه آدرنو بر رویدادهای فاجعه بار نیمه اول قرن بیستم و تکیه او بر وظیفه هستی ساز تعلیم تربیت در جامعه، ابعادی فراتر از تدابیری تربیتی در مقابله مشخص با بروز مجدد آشویتس را دارد. او به مجموعه‌ای فرهنگی متشکل از اعتقادات سنتی - مذهبی، نگرش‌های سیاسی، هنجارهای اجتماعی در جامعه و درونی شدن این هنجارها در قالب اخلاق و رفتارهای اجتماعی افراد یک جامعه نظر دارد. آدرنو در کتاب "مطالعاتی درباره شخصیت معطوف به قدرت" ۵ برای توضیح ساختار شخصیتی فرد، به تاثیر فاکتورهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در اعتقادات فردی و ارتباط مستقیم آن در ایجاد یک کاراکتر معین می‌پردازد. به این اعتبار سخن درباره تحولی ساختاری در دیدگاههای کلاسیک تربیتی است. تحولی که وظایف تربیت را فراتر از نظارت بر امور اخلاقی مثل فواید درستکاری و مضرات عدم اطاعت از والدین تعریف می‌کند و استفاده ابزاری از کودکان را برای پیشبرد ایده‌نولوژیها و اهداف سیاسی قدرتهای حاکمه مردود می‌داند. در این دیدگاه که آمیخته به روح روشنگری است، احترام به فردیت و شأن انسانی، مایه تربیتی و فرهنگی نسلهایی خواهد شد که در برابر سوزانیدن انسانها در کوره های آدم

<sup>4</sup> استفاده از بمب اتمی توسط دولت آمریکا در پایان جنگ جهانی دوم، ۶ اگوست ۱۹۴۵ در شهر هیروشیما و ۹ اگوست ۱۹۴۵ در شهر ناکازاکی منجر به کشته شدن فوری ۱۳۰۰۰۰ و مجروح شدن ۱۰۰۰۰۰ نفر از سکنه این دو شهر شد. میزان بیهوشی از مردم این دو شهر به دلیل تاثیرات زیانبار اشعه رادیو اکتیو به بیمارهای سخت و غیر قابل معالجه‌ای دچار هستند. هنوز پس از گذشت ۶۰ سال در این دو شهر کودکان بیماری متولد می‌شوند که علت بیماریشان، انتقال تاثیرات رادیو اکتیو از مادر به جنین تشخیص داده میشود.

<sup>5</sup> Studien zum autoritären Charakter, Theodor W. Adorno

سوزانی سر فرود نیاورند. گرچه پروسه این بازنگری در امر تعلیم و تربیت و به ویژه بررسی مکانیسم‌های روانشناسانه، اجتماعی، تربیتی درباره اکثریت ملتی متمدن که پس از تجربه جمهوری وایمار، به حمایت از هیتلر در راه بربریت برخاستند، به کندی صورت گرفت، ولی نهایتاً در دهه ۶۰ و ۷۰ دستاوردهای قابل توجهی به ویژه لغو اعمال اتوریته در امر آموزش و ایده استقلال امر تعلیم و تربیت در مقابل قدرتهای اجتماعی و ایده‌نواوری‌های جهانی را به ارمغان آورد.

آشویتس با ویژگی‌های کلاسیک آن در اروپا تکرار نشد، اما جنگها، کودتاها، انواع و اقسام دخالت‌های زورمدارانه نظامی، پاکسازیهای قومی، قتل‌عام‌های دسته‌جمعی صفحات زیادی از تاریخ پس از جنگ جهانی دوم را خونین کردند. از آنگاه کانونهای تشنج به مناطق دیگری از جهان انتقال یافتند. آشویتس تکرار نشد، اما در کودتای نظامی در شیلی، در قتل‌عام صبرا و شتیلا در فلسطین، در جنگ میان ایران عراق، در روآندا، در افغانستان، در عراق، بی‌حرمتی به حقوق فردی و پایمال کردن ارج انسانی از طریق اعمال قدرت سیاسی نظامی و به کارگرفتن مدرنترین ابزارهای جنگی، نابودی انسانهای بیشماری را به دنبال داشته است.

عالتیرین وظیفه تعلیم و تربیت، ایجاد آن زمینه‌های تربیتی در وجدان عمومی بشریت است که بروز جنگ و خشونت را غیرممکن سازد.

اکنون همچنان در گوشه‌هایی از جهان متمدن امروزی، تعلیم و تربیت متکی بر اتوریته در قالب مدرن، بدون کاربرد خشونت مستقیم و با همکاری مربیان متخصص و انستیتوهای دولتی، به بقای خود ادامه می‌دهند. هنوز اعمال قدرت علیه کودکان و نوجوانان با تبلیغات و آموزشهای زیرکانه در تشکلهای مذهبی و سیاسی و عقیدتی مثل "میلیشیا"، "نازیسم نو" "کودکان حزب‌الله" و غیره انجام می‌گیرد. الگوهای متنوع سیاسی ایده‌نولوژیک "ناسیونالیسم"، "سوسیالیسم"، "اسلام"، "مسیحیت"، "یهودیت" که در گوشه‌های مختلف جهان، به عنوان سمبول انسانیت و به شیوه‌های تهییج‌گرانه برای بسیج جمعیت انسانی، معرفی و تبلیغ می‌شوند، همه بر به ثمر نرسیدن جامع ایده‌آل جنبش روشنگری یعنی اعتماد و اتکا به خرد انسانی که در خدمت مصالح انسانی قرار گیرد و ارج‌گذاری به فردیت انسانی دلالت می‌کنند. به کمال نرسیدن آرمان روشنگری و ایده درخشان آدرنو در امر تعلیم و تربیت، به معنای عدم حقانیت این ایده‌آلهای بشری نیست. جامعه انسانی در کلیت خود برای به تحقق رسانیدن این آرمانها با دشواریهای عظیمی رو به روست.

روشن است که این آرمانها دارای خصلت انسانی و فاقد مرزهای ملی و منطقه‌ای هستند. فقط طرفداران افراطی نسبی‌گرایی فرهنگی، حتی خشونت و یا اعمال اتوریته را در جوامع خاصی زیر عنوان ویژگی فرهنگی تعریف کرده و انتقاد از آن را به عنوان عدم رعایت مرزهای باصطلاح فرهنگی و پایمال کردن دموکراسی توضیح می‌دهند. از این رو بررسی فرهنگ و آموزش هر جامعه‌ای از زاویه نزدیکی و یا دوری آن به آرمانهای روشنگری که در رعایت حرمت فردی انسان، حذف اعمال قدرت در مناسبات انسانی (کودک و والدین، دانش آموز و آموزگار، دولت و شهروندان)، عدم استفاده ابزاری از انسانها در همه زمینه‌های زندگی انسانی، معنا پیدا می‌کند و تلاش خردمندانه برای تحقق این آرمان در همه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی، برای مقابله با خشونت و تامین صلح در جامعه نقش بسزایی دارد.

به عنوان نمونه‌ای از یک بررسی تطبیقی، سنجش کتاب روش تربیتی اسلامی به قلم محمد قطب،<sup>۶</sup> تئوری پرداز معتبر مسلمان، اهمیت دارد. این کتاب از زوایای متعددی توجه برانگیز است؛

به عنوان یک کتاب مربوط به تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلامی، که اغلب احکام تربیتی را با استناد به کتابهای مرجع اسلامی مستدل می‌کند، دارای ارزش اطلاعاتی قابل توجهی است. این کتاب در دانشکده تربیت معلم دانشگاه کلن (آلمان) به عنوان یک مرجع کلاسیک درباره اصول تربیتی اسلام در اختیار دانشجویان علاقمند گذاشته می‌شود. این کتاب در ایران به عنوان کارپایه آموزشی و منبع مطالعاتی در اختیار دانشجویان تربیت معلم که طبعاً با تکیه بر تعالیم آموخته شده از این کتاب، در مدارس و مراکز آموزشی به تدریس خواهند پرداخت، قرار می‌گیرد. مضامین مطرح شده در این کتاب، جهت گیری آموزشی مدارس و مراکز تربیتی در ایران را بیان می‌کند.

مبانی تربیتی اسلامی که به قلم محمد قطب به رشته تحریر در آمده است را می‌توان در اصول پایه‌ای زیر خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به خدا

۲. پرواداری

۳. روشهای تربیتی اسلام

<sup>۶</sup> متأسفانه مترجم شناخت دقیقی از زندگی، افکار و فعالیت های مولف در اختیار نداشته و فقط به ذکر این نکته که محمد قطب دانشمندی مسلمان از اهالی جمهوری متحد عرب بوده و همچنین اسامی تالیفات او بسنده کرده است. کتاب روش تربیتی اسلامی در سال ۱۳۴۴ توسط دکتر سید محمد جعفری استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز به زبان فارسی ترجمه شده و چاپ پنجم آن در مرکز نشر دانشگاه شیراز در سال ۱۳۷۵ انجام گرفته است. طبق اظهار مترجم دو اثر دیگر از محمد قطب با عنوانهای "انسان بین مادیگری و اسلام" و "اسلام و نابسامانیهای روشنفکران" نیز به فارسی برگردانده شده‌اند. از دیگر آثار معروف او می‌توان از "جاهلیت قرن بیستم" نام برد.

## اعتقاد به خدا

در این زمینه قطب اعتقاد به خدا و اصول اسلامی را محور روش تربیتی اسلام دانسته و اظهار می‌دارد که تمام قانونگذاری‌ها، برنامه‌ها و راهنمایی‌های اسلام از اصل اعتقاد به خدا سرچشمه گرفته و زندگی بشر بر این پایه استوار گردیده است.

محمد قطب با ارائه احکام زیر، اصل اول را مستدل می‌کند:

خدا بینهایت بزرگ و قدرتمند است و زمین، زمان، بشریت و دیگر موجودات را آفریده است. طبیعی است که انسان به پاس آفرینش و همه چیزهایی که از آن بهره مند است، وظیفه دارد که خدا را پرستد و از فرامین او اطاعت کند.

انسانهایی که به خدا اعتقاد نیاورند و از فرامین او سرپیچی کنند، محق مجازات هستند، در نهایت همه به سوی او باز خواهند گشت و راه گریزی وجود ندارد.

همچنین در ادبیات اسلامی و به ویژه در قرآن، سیر تاریخ بشر به این گونه نگاشته شده است که تمامی اقوام و ملتها با خواست الهی به وجود آمده و با اراده او نابود شده‌اند. علت بقا و رستگاری آنان نیز اطاعت، و نابودی آنها به دلیل سرپیچی از فرامین آسمانی بوده است.

"پیش از شما سنتها و قوانین طبیعی تغییر ناپذیری بوده‌اند و رفتند. در پیرامون عالم گردش کنید تا ببینید آنان که تکذیب کردند چگونه هلاک شدند. این بیانی است برای عموم و راهنما و پندی برای پرواداران."<sup>7</sup>

## پرواداری

محمد قطب می‌نویسد: انسان مؤمن کسی است که در عین اعتقاد و اطاعت، از پروردگار خود پروا دارد و آگاه است که خدا بر همه اعمال او ناظر بوده و نیکی‌ها را پاداش بخشیده و از بدیها چشم پوشی نمی‌کند.

او در بخشی از کتاب خود زیر عنوان "بیم و امید" می‌نویسد: "هیچیک از نیروهای زمینی ترس آور نبوده و سزاوار ترس نیستند، زیرا همه‌ی آنها رام شده‌اند. هیچیک از نیروها نه از خود دارای توانی بوده و نه ذاتا صاحب سود و زیانی هستند. آن نیرویی در حقیقت شایسته‌ی ترسیدن است که چیزی در تصرف و قدرت او است. آن نیرویی که به حق دهنده و گیرنده، رها کننده و باز دارنده است. در این صورت

<sup>7</sup>. روش تربیت اسلامی، صفحه ۹۲

ترسیدن از آن واجب و ترس او را در دل داشتن، به راه راست رفتن است. شایسته است که ترس تنها از خدا و از چیزهایی باشد که خدا بشر را بدان می ترساند. " ۸

محمد قطب از ابتدا برای پیشبرد هدف تربیتی خود از خرد انسانی مدد نمی جوید، به روشهای روشنگرانه و اقناعی اعتنایی ندارد، بلکه به ایجاد هراس و تهدید به تنبیهات آسمانی متوسل می شود.

### روشهای تربیتی اسلامی

مکانیسم هایی که محمد قطب برای تحقق بخشیدن فضایل اخلاقی اسلامی، در جامعه مطرح می کند؛ عبارتند از پرورش با یک نمونه عملی، قناعت نکردن به کوشش فردی و هدایت امر تربیت، که در قالب "ضبط و مهار" نیرو به بیان در می آید.

"نگرش و راه و روش اسلام، احترام به تمام نیروهای بشری است، تا آنجا که وظیفه خود را بر اساس سرشت فطری خدا آفریده انجام می دهند. در پرتو این راه و روش و نگرش، دیگر میدانی برای سرکوبی و جایی برای مبارزه با نیروها و استعدادها بشری وجود ندارد. " ضبط " و " مهار " نیرو سرکوبی نیست. کنترل و خودداری عملی آگاهانه است. اسلام از زمان کودکی با در نظر گرفتن معیار و مقیاس اطفال، آنان را به عاداتی وادار می کند که مهار کننده رفتار آنان باشد و آنانرا به خودداری کردن از پاره ای هوی و هوسهای متجاوز از حد آموخته می کند. برای ارشاد کودک، نصیحت نرم، با مدارا و درعین حال عاقبت اندیشانه اختیار می کند. به کیفر رساندن نخستین راه جلوگیری نیست، بلکه وسیله احتیاطی است و در هنگامی به کار می رود که نه الگو قرار دادن بزرگتران فایده بخشد و نه نصیحت. " ۹

" بچه های خود را از هفت سالگی وادار به نماز خواندن کنید، اگر تا سن دهسالگی با نصیحت و محبت وادار نشدند، برای نماز آنها را بزنید. " ۱۰

محمد قطب از سویی درباره احترام به نیروهای بشری سخن می گوید و از سوی دیگر ابزارهای متکی بر اعمال زور را برای پیشبرد تربیت توصیه می کند. "کنترل و مهار" را در تربیت، امری متکی بر آگاهی که با "سرکوبی نیرو" مغایرت دارد، مطرح می کند ولی بلافاصله برای وادار کردن یک کودک دهساله به

<sup>۸</sup> روش تربیتی اسلامی، صفحه ۱۳۸

<sup>۹</sup> روش تربیتی اسلامی صفحه ۱۲۴

<sup>۱۰</sup> روشهای تربیتی اسلامی، صفحه ۱۲۴، حدیث مستخرج از ابوداود، (البته بر خوانندگان پوشیده نماند که دستورهای زدن زن و بچه که در آیات و احادیث اسلامی آورده شده است، شرایطی دارد و نباید اثری از زدن در بدن آنان باقی بماند و گرنه زننده باید جبران کند و گناهکار است. برگرداننده)

خواندن نماز، به تنبیه بدنی متوسل می‌شود. روشن نیست که درک قطب از سرکوب چیست؟ کتک زدن کودک دهساله با هدف وادار کردن او به کاری که به آن تمایل ندارد، چه چیزی جز سرکوب و خشونت محسوب می‌شود؟

تناقض قطب یک سوء تفاهم ساده نیست و ریشه آن در تفکری است که برای پیشبرد خود در تمام عرصه های زندگی انسانی، به بحث و گفتگو و روشهای اقناع گرانه نمی‌پردازد. منطقا نیز در روش تربیتی کودکان نمی‌تواند طرح سازنده و اخلاقی که متناسب با طبیعت ساده و شکننده آنها باشد، پیش نهد. به همین دلیل نیز قطب در جای دیگری از کتاب خود صراحتا به شرح مزایای کیفر بعنوان جزء جدایی ناپذیر تربیت می‌پردازد.

" اگر نمونه های عملی و پند و اندرزهای خیرخواهانه سودی نبخشید، ناچار باید دست به اقدام شدیدتری زد تا کارها هر یک بر روند خود قرار گیرند. و چاره قاطع در این مورد به کیفر رساندن است. پاره ای از شیوه های تربیتی جدید، نه تنها از تنبیه و کیفر نفرت دارد، بلکه به زبان آوردن آنها نیز برایشان ناخوشایند است. اما نسلی که بدون تنبیه تربیت شود، نمونه ی آن نسلی است که بی بند و بار و خود نما و بی شخصیت در آمریکا زندگی می‌کند. تنبیه برای هر کسی ضروری نیست کسی که با الگو قراردادن نمونه ی عملی و یا موعظه غنی شده است، در زندگی به کیفر نیازی ندارد، اما بی تردید همه مردم چنین نیستند، بلکه کسانی هستند که برای یکبار و یا چند بار به شدت عمل نیازمندند."<sup>۱۱</sup>

روش تربیتی محمد قطب، روشی برخاسته از بینشی بی‌اعتنا به فردیت، خرد و ارج انسانی و دارای روحی زورمدارانه و متکی بر اعمال قدرت مطلق بر کودک است. جلب اعتقاد و اطاعت، نه به کمک متدهای آموزشی روشنگرانه و تقویت کننده خودآگاهی در کودک، بلکه از طریق وسائل خشونت آمیز و ایجاد ترس و وحشت کسب می‌شود. سرپیچی معصومانه کودک با تنبیه بدنی مورد مجازات قرار می‌گیرد. این نگرش، تربیت کودک را از بدو تولد با اعمال قدرت مطلق آغاز کرده و تمامی زندگی اجتماعی او را در تمام مراحل زندگی با اعمال اتوریتیه هدایت می‌کند. هدف برنامه تربیتی قطب در حقیقت، نه ایجاد جامعه‌ای خردمند و خودآگاه که اعتقاداتش بر مبنای آگاهی و انتخاب مستقل باشد، بلکه تحقق اطاعت محض در جامعه است. در جامعه‌ای که اعمال زورمدارانه قدرت، روح تعلیم و تربیت آن را می‌سازد، خشونت مدام تولید و باز تولید می‌شود. در جامعه‌ای که خشونت رکن جدی آموزش را تشکیل می‌دهد، حساسیت و مقاومت در برابر خشونت سست و بیجان است. در جامعه‌ای که خشونت در آن جاری است،

<sup>۱۱</sup>. روش تربیتی اسلام، محمد قطب

جنبش صلح، جنبش ضد نیروی اتمی، جنبش محیط زیست، بی رمق و فاقد انرژی هستی ساز است و بی حرمتی به حقوق انسانی در کلیت آن نیز به نوعی هنجار اجتماعی تبدیل می شود.

امیل دورکیم ۱۲ به امر تعلیم تربیت از زاویه جامعه شناسی نگاه می کند. او تربیت را اساساً ایجاد شرایطی الزامی تعریف می کند که یک جامعه برای تضمین بقای خود، همواره به آن نیازمند است. او مطرح می کند که فقط جامعه‌ای قابلیت ادامه هستی و بقا دارد که همگنی و تجانس کافی در درون اعضای آن موجود باشد. تربیت مهمترین امکانی است که این تجانس را از طریق آموزشی که منطبق بر نیازهای یک جامعه مفروض برای بقای خود است، تأمین می کند. از هر زاویه‌ای که به امر تربیت در جوامع مختلف نگریده شده، اهداف، ابزارهای تربیت، روشها و رفتارهای تربیتی همه و همه یک کاراگر دارند و آن نیز هماهنگی و قابلیت برای برآورده کردن نیازهای اجتماعی در یک جامعه معین است. دورکیم در ادامه مطرح می کند که زمان آن فرا رسیده است که در جستجوی خط راهنما و ایده های هدایت کننده باشیم. اما این ایده‌ها را در کجا بایستی جستجو کنیم؟ آیا در حقیقت به سوی منشا واقعی اصل تربیت، یعنی جامعه بر نمی گردیم؟ برای شروع بایستی ابتدا جامعه را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، سپس بایستی نیازهای آنرا بشناسیم و در جستجوی روشها و ابزار مناسبی باشیم که به این نیازها پاسخ گویند.

از سکوی دورکیم به جامعه ایران نگاه می کنیم و نیازهایی را جستجو میکنیم که منطبق بر تعلیمات مبتنی بر اعمال زور و خشونت محمد قطب باشد. آیا حقیقتاً جامعه ایران به نسلهایی که با خشونت پرورش یابند و منطقاً خشونت را باز تولید کنند، نیاز دارد؟ اگر از تمام تشنه‌های اجتماعی سیاسی دو دهه اخیر در ایران چشم پوشی کنیم و فقط جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق را به عنوان بزرگترین فاجعه اجتماعی این دوره به لحاظ ابعاد بیشمار تلفات انسانی، خسارات مادی و صدمات روانی آن در نظر بگیریم، قطعاً به این نتیجه خواهیم رسید که جامعه ایران بیش از هر چیز به آرامش، به صلح، به سازندگی، به مسالمت جویی و گفتگو برای حل مسائل اجتماعی نیاز دارد و نه به خشونت و باز تولید آن. تعلیم و تربیت در جامعه ما بایستی به ویژه به ایجاد زمینه‌هایی در وجدان عمومی پردازد که بروز جنگ مجدد و باز تولید خشونت را در جامعه غیرممکن سازد. برای تحقق این هدف در گام نخست، لغو اعمال اتوریته در همه اشکال معنوی و ابزاری آن در امر تعلیم و تربیت ضرورت دارد. بررسی و نقد کتابهایی از قبیل روش تربیتی اسلامی و تلاش برای حذف این گونه ادبیات از ردیف کتابهای آموزشی، یکی از راههای نزدیک شدن به این هدف است.

سیما راستین ژانویه ۲۰۰۶

<sup>12</sup> Durkheim, E: Erziehung und Soziologie. Düsseldorf 1972. S. 74-93. In: Franzjörg Baumgart, (Hrsg) Erziehungs- und Bildungstheorien, 1997